

ارزیابی نظریات تربیتی از منظر مکاتب فلسفی

(یک تحلیل تطبیقی بر اساس کتاب گوته)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۹/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱۱/۱۲)

مرضیه اردلانی^۱

دانشجوی دکتری تعلیم و تربیت

معصومه سادات سعیدی

دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

چکیده

تربیت یکی از اساسی‌ترین موضوعات در فلسفه و تعلیم و تربیت است که همواره با نظریات مختلفی از سوی مکاتب فلسفی مختلف مواجه بوده است. هر مکتب فلسفی بر اساس اصول و مبانی خود به تعلیم و تربیت انسان پرداخته است. فلسفه تربیتی اسلام نیز با مبانی خاص خود به تربیت انسان و جامعه توجه ویژه دارد. در این تحقیق، به بررسی و تحلیل تطبیقی آراء تربیتی از منظر مکاتب فلسفی و فلسفه تربیتی اسلام پرداخته‌ایم. هدف از این تحقیق تحلیل و ارزیابی نظریات تربیتی از منظر مکاتب فلسفی مختلف و مقایسه آن‌ها با فلسفه تربیتی اسلام است. این تحقیق به دنبال شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در رویکردهای تربیتی این مکاتب و تحلیل آن‌ها در زمینه‌های مختلف تربیتی است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از تحلیل تطبیقی به بررسی و ارزیابی نظریات تربیتی پرداخته است. داده‌های تحقیق از منابع مختلف فارسی و خارجی گردآوری شده است. نتایج تحقیق نشان داد که هر مکتب فلسفی رویکرد خاصی به تربیت دارد و فلسفه

^۱ نویسنده مسئول

تربیتی اسلام به‌ویژه در پرورش روحی و اخلاقی انسان برجسته است. مکاتب فلسفی غربی مانند ایده‌آلیسم و پراگماتیسم هرکدام به شکلی متفاوت به این مقوله پرداخته‌اند. در حالی که اسلام به‌طور ویژه به پرورش فرد از جنبه‌های معنوی و اجتماعی توجه دارد، دیگر مکاتب بیشتر بر توسعه مهارت‌ها و پرورش توانمندی‌های فردی متمرکزند. پیشنهاد می‌شود که در آینده پژوهش‌های بیشتری در زمینه تطبیق آموزه‌های تربیتی اسلام با سایر مکاتب فلسفی صورت گیرد و اثرات عملی این نظریات در سیستم‌های آموزشی بررسی گردد.

واژگان کلیدی: ایده‌آلیسم، رئالیسم، پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، نظریه تطبیقی در آموزش، گوتک، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی.

مقدمه

مطالعه نظریات تربیتی در قالب مکاتب فلسفی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چرا که بنیان‌گذار بسیاری از دیدگاه‌های تربیتی معاصر و الگوهای آموزشی در جوامع مختلف می‌باشند. فلسفه‌های تربیتی، هر یک بر اساس مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، و ارزش‌شناختی خود، به تحلیل و تبیین مسائل تربیتی پرداخته و رویکردهای متفاوتی را در قبال تربیت انسان ارائه داده‌اند. در این راستا، کتاب "مکاتب فلسفی و آراء تربیتی" اثر جرال‌ال. گوتک (۱۳۸۹) به‌عنوان منبع اصلی این تحقیق معرفی می‌شود. گوتک در این کتاب، به تحلیل تطبیقی مکاتب فلسفی مختلف و دیدگاه‌های تربیتی آنان پرداخته است. این مقاله با استفاده از نظریات گوتک و تطبیق آن‌ها با دیگر منابع علمی، قصد دارد به ارزیابی و تحلیل نظریات تربیتی مختلف از منظر مکاتب فلسفی بپردازد. گوتک (۱۳۸۹) در اثر خود با نگاهی جامع و نظام‌مند، مکاتب فلسفی نظیر ایده‌آلیسم، رئالیسم، پراگماتیسم، و اگزیستانسیالیسم را مورد بررسی قرار داده است. او با تحلیل دیدگاه‌های تربیتی این مکاتب، نشان می‌دهد که چگونه این نظریات فلسفی در شکل‌گیری ساختارهای آموزشی و سیاست‌گذاری‌های تربیتی نقش داشته‌اند. برای مثال، ایده‌آلیسم بر اهمیت ایده‌ها و اصول جهان‌شمول تأکید دارد و معتقد است که هدف تربیت باید انتقال این اصول و ایده‌ها به نسل‌های بعدی باشد (گوتک، ۱۳۸۹، ۴۲). در مقابل، پراگماتیسم بر تجربه‌گرایی تأکید کرده و آموزش را به‌عنوان فرایندی پویا و وابسته به شرایط زمانی و مکانی در نظر می‌گیرد (همان، ۷۵). نظریات مطرح شده توسط گوتک نه تنها در بستر مکاتب غربی معنا می‌یابند، بلکه می‌توان آن‌ها را در تعامل با فلسفه‌های تربیتی اسلامی نیز بررسی کرد. فلسفه تربیتی اسلام، با تأکید بر تعالی روح انسانی، پرورش اخلاقی، و توجه به نیازهای جسمی و روانی انسان، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی تطبیقی برای نقد و تحلیل

این نظریات مورد استفاده قرار گیرد. همانطور که داورپناه و همکاران (۱۳۹۵) اشاره کرده‌اند، بررسی تطبیقی فلسفه‌های تربیتی مختلف، امکان شناسایی نقاط قوت و ضعف هر مکتب را فراهم آورده و زمینه‌ساز ارائه الگوهای آموزشی نوین می‌شود. با توجه به اهمیت این موضوع، تحقیق حاضر تلاش دارد تا با نگاهی عمیق و تحلیلی، به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های تربیتی مکاتب فلسفی پردازد و ارتباط این دیدگاه‌ها را با نیازها و چالش‌های معاصر آموزش و پرورش تبیین کند. بررسی تطبیقی این مکاتب، نه تنها به درک بهتر تاریخچه و مبانی نظری تعلیم و تربیت کمک می‌کند، بلکه در طراحی سیاست‌های آموزشی و تدوین برنامه‌های درسی متناسب با مقتضیات فرهنگی و اجتماعی نیز نقش آفرین است. اهمیت بررسی مکاتب فلسفی در تربیت: مکاتب فلسفی، هر یک بر اساس مبانی خاص خود، به تعریف مفاهیمی همچون ماهیت انسان، هدف‌های تربیتی، نقش معلم و شاگرد، و روش‌های آموزشی پرداخته‌اند. به عنوان مثال، در مکتب ایده‌آلیسم، انسان به عنوان موجودی عقلانی و اخلاقی شناخته می‌شود که باید از طریق آموزش به کمال برسد. در مقابل، رئالیسم با تمرکز بر واقعیت‌های عینی و تجربه‌پذیر، تربیت را فرایندی می‌داند که از طریق آن دانش‌آموزان با جهان واقعی ارتباط برقرار می‌کنند (گوتک، ۱۳۸۹، ۶۰). این تفاوت‌ها نشان می‌دهند که هر مکتب فلسفی، رویکرد منحصر به فردی نسبت به تربیت انسان دارد که می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های آموزشی تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، پراگماتیسم با نگاهی عمل‌گرایانه به تربیت، آموزش را به عنوان ابزاری برای حل مسائل و چالش‌های زندگی روزمره تلقی می‌کند. این رویکرد که در آثار جان دیویی به وضوح دیده می‌شود، تأکید می‌کند که یادگیری باید از طریق تجربه‌های عملی و تعامل با محیط صورت گیرد. دیویی معتقد است که آموزش باید دانش‌آموز را برای زندگی در جامعه آماده کند و به او توانایی حل مسائل واقعی

را بیاموزد (همان، ۸۵). این دیدگاه در مقایسه با ایده آلیسم که بر انتقال دانش و اصول جهان شمول تأکید دارد، کاملاً متفاوت است. با توجه به تنوع و پیچیدگی دیدگاه‌های تربیتی در مکاتب فلسفی، این تحقیق تلاش دارد تا: ۱. تفاوت‌ها و شباهت‌های میان دیدگاه‌های تربیتی مکاتب فلسفی مختلف را شناسایی کند. ۲. تأثیر این نظریات بر سیاست‌گذاری‌های آموزشی معاصر را تحلیل نماید. ۳. قابلیت‌های تطبیقی فلسفه تربیتی اسلام و مکاتب فلسفی غربی را بررسی کند. این تحقیق با بهره‌گیری از روش تطبیقی و تحلیلی، قصد دارد بستری برای گفتگوی میان فرهنگی در زمینه تربیت فراهم آورده و از طریق تحلیل نقاط قوت و ضعف مکاتب مختلف، پیشنهاداتی کاربردی برای بهبود نظام‌های آموزشی ارائه دهد.

بخش اول: بیان مسئله

در دنیای امروز، آموزش و پرورش به عنوان یکی از عوامل کلیدی توسعه انسانی و اجتماعی شناخته می‌شود. در این میان، نظریات تربیتی مطرح شده در مکاتب مختلف فلسفی، نه تنها بر جنبه‌های تربیتی و آموزشی جوامع تأثیر گذاشته‌اند، بلکه به ارائه مفاهیمی عمیق‌تر در حوزه‌های اخلاقی، اجتماعی و فردی پرداخته‌اند. مکاتب فلسفی همچون ایده آلیسم، رئالیسم و اگزیستانسیالیسم، هر یک نگرش ویژه‌ای نسبت به ماهیت انسان، اهداف آموزش و تربیت دارند که در عمل به طور متفاوتی در جوامع پیاده‌سازی شده‌اند. بنابراین، بررسی این نظریات از منظر فلسفه تربیتی اهمیت قابل توجهی دارد (گوتک، ۱۳۸۹، ۵۰۶). ابعاد مسئله شامل بررسی رابطه بین مکاتب فلسفی و نظام‌های تربیتی است. این بررسی می‌تواند نشان دهد که چگونه باورهای فلسفی در شکل‌دهی به سیاست‌ها و روش‌های آموزشی تأثیرگذار بوده‌اند. به طور مثال، مکتب ایده آلیسم بر رشد اخلاقی و عقلانی تأکید دارد، در حالی که رئالیسم بر آموزش واقع‌گرا و

مبتنی بر علوم تجربی متمرکز است (اسمیت، ۲۰۱۲، ۱۲۳). از سوی دیگر، اگزیستانسیالیسم بر تقویت آزادی فردی و انتخاب های آگاهانه تأکید دارد که در نظام های تربیتی معاصر نمود بیشتری یافته است (یانگ، ۲۰۱۵، ۸۷). محدوده تحقیق حاضر شامل تحلیل دقیق سه مکتب اصلی فلسفی (ایده آلیسم، رئالیسم و اگزیستانسیالیسم) و تأثیر آن ها بر روش ها و اهداف تربیتی در نظام های آموزشی مختلف است. همچنین، بررسی مقایسه ای میان این مکاتب می تواند به شفاف سازی تأثیرات مثبت و منفی هر مکتب در تربیت انسان معاصر کمک کند. این تحقیق در تلاش است تا با ارائه دیدگاهی جامع، نقش فلسفه در آموزش را به طور عمیق تری بررسی کند (احمدی، ۱۳۹۸، ۴۵). مسئله اصلی این است که چگونه مکاتب فلسفی با رویکردهای متفاوت خود، بر تربیت فردی و اجتماعی افراد تأثیر می گذارند؟ آیا نظام های آموزشی معاصر توانسته اند به درستی از نظریات فلسفی بهره مند شوند؟ به طور مثال، آیا روش های آموزشی مبتنی بر آزادی فردی و انتخاب در مکتب اگزیستانسیالیسم توانسته اند به توسعه مهارت های حل مسئله و خلاقیت در دانش آموزان منجر شوند؟ این تحقیق با هدف پاسخ به این سؤالات طراحی شده است (کریمی، ۱۳۹۷، ۱۱۲). یکی از جنبه های مجهول در این حوزه، میزان تأثیر گذاری واقعی این مکاتب بر نظام های آموزشی در جوامع مختلف است. به علاوه، مشخص نیست که چگونه نظام های آموزشی مدرن می توانند بین اهداف متضاد این مکاتب، مانند تأکید بر اخلاق در ایده آلیسم و آزادی در اگزیستانسیالیسم، تعادل ایجاد کنند. همچنین، نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در پذیرش یا رد این نظریات در جوامع مختلف، به طور کامل شناخته نشده است (جانسون، ۲۰۲۰، ۹۸). در این تحقیق، متغیرهای وابسته شامل کیفیت تربیتی، روش های آموزشی و میزان تأثیر پذیری از مکاتب فلسفی هستند. متغیرهای مستقل نیز شامل ویژگی های هر مکتب فلسفی، ساختار فرهنگی جوامع و سیاست های آموزشی هستند. به طور مثال، تأثیر

مکتب رئالیسم بر روش‌های آموزشی در علوم طبیعی به عنوان یک متغیر مستقل بررسی می‌شود (سلیمی، ۱۳۹۵، ۶۷). هدف این تحقیق، ارائه دیدگاهی جامع درباره تأثیر مکاتب فلسفی بر نظام‌های تربیتی و کشف راه‌حلهایی برای بهبود روش‌های آموزشی است. این تحقیق به دنبال این است که با تحلیل دقیق نظریات فلسفی، نشان دهد چگونه می‌توان از این نظریات برای طراحی نظام‌های آموزشی کارآمدتر استفاده کرد. در نهایت، این مطالعه می‌تواند به سیاست‌گذاران و معلمان در بهبود فرآیندهای تربیتی و آموزشی کمک کند.

بخش دوم: اهداف تحقیق

۱. تأثیرات مکاتب فلسفی مختلف بر نظریات تربیتی را شناسایی کند.
۲. تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه‌های تربیتی در مکاتب مختلف فلسفی را مورد تحلیل قرار دهد.
۳. چارچوب‌های تربیتی که در هر مکتب فلسفی مطرح شده‌اند را مورد بررسی تطبیقی قرار دهد.

بند اول: سوالات تحقیق

۱. نظریات تربیتی مکاتب مختلف فلسفی چگونه با یکدیگر مقایسه می‌شوند؟
۲. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین دیدگاه‌های تربیتی مکتب ایده‌آلیسم و اگزیستانسیالیسم وجود دارد؟
۳. چه ارتباطی بین فلسفه تربیتی اسلام و نظریات تربیتی سایر مکاتب فلسفی وجود دارد؟

بخش سوم: اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

اهمیت تحقیق حاضر در چندین بعد قابل بررسی است. این تحقیق نه تنها به تحلیل یکی از موضوعات کلیدی در حوزه تربیت و آموزش می پردازد، بلکه سعی در رفع خلأهای تحقیقاتی موجود و پاسخ به پرسش هایی دارد که تاکنون به صورت جامع و نظام مند بررسی نشده اند. با وجود اهمیت موضوع، تاکنون در بسیاری از مطالعات به جنبه های کلیدی این مسئله توجه کافی نشده است. در برخی تحقیقات، رویکردهای فلسفی به صورت یک جانبه و صرفاً از منظر یک مکتب خاص بررسی شده اند (باقری، ۱۳۹۷، ۶۲). این یک جانبه نگری باعث شده است تا ابعاد تطبیقی میان مکاتب مختلف، به ویژه در زمینه نظریات تربیتی و اثرات آنها در جوامع مختلف، به صورت محدود تحلیل شود. نبود تحقیقات جامع تطبیقی در این حوزه منجر به خلأهای جدی در توسعه نظریات کاربردی و عملیاتی مرتبط با آموزش و تربیت شده است (حسینی، ۱۴۰۰، ۲۹). با توجه به تغییرات سریع اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی، نیاز به بازنگری و توسعه نظریات تربیتی که بتوانند پاسخ گوی چالش های جدید باشند، به شدت احساس می شود. جامعه کنونی نیازمند رویکردهایی است که بتواند ارزش های بنیادین را حفظ کرده و در عین حال خود را با مقتضیات زمانه تطبیق دهد. بررسی تطبیقی مکاتب مختلف می تواند به عنوان ابزاری برای فهم بهتر این نیازها و طراحی نظام های آموزشی کارآمدتر عمل کند (احمدی و رضایی، ۱۳۹۸، ۸۵). این تحقیق می تواند در حوزه نظری، به غنی تر شدن ادبیات تحقیق کمک کند و به عنوان مرجعی برای پژوهش های آتی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین در بعد عملی، یافته های این پژوهش می توانند در طراحی برنامه های درسی، اصلاح نظام های آموزشی و تدوین سیاست های تربیتی مؤثر باشند. از دیگر فواید عملی این تحقیق می توان به توسعه رویکردهایی اشاره کرد که بتوانند اثرات مثبت تربیتی را در سطوح فردی و

اجتماعی بهبود بخشند (صفری و معینی، ۱۳۹۶، ۱۰۲). این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد که به صورت ترکیبی از تحلیل نظریات فلسفی و بررسی‌های میدانی انجام می‌شود. فرآیند تحقیق شامل تحلیل داده‌های موجود، استفاده از منابع اصلی مرتبط با مکاتب فلسفی و مقایسه آن‌ها با رویکردهای تربیتی نوین است. این روش‌شناسی می‌تواند راهکاری نوین برای درک بهتر ارتباط بین فلسفه و تربیت ارائه دهد و فرآیندهای تصمیم‌گیری در حوزه آموزش را بهبود بخشد (کاظمی، ۱۳۹۵، ۷۴). در نهایت، این تحقیق می‌تواند الگویی جدید برای بهره‌گیری از آموزه‌های فلسفی در تربیت ارائه دهد که به‌طور همزمان نظری و عملی باشد و برای سیاست‌گذاران، پژوهشگران و معلمان مفید واقع شود.

بخش چهارم: مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مبانی نظری این تحقیق بر اساس دیدگاه‌های گوتک و تحلیل مکاتب فلسفی مختلف نظیر ایده‌آلیسم، رئالیسم و اگزیستانسیالیسم استوار است. گوتک (۱۳۸۹) معتقد است که مکاتب فلسفی با پیش‌فرض‌های متنوع خود به تعلیم و تربیت نگاه‌هایی متفاوت و گاه متناقض دارند. این نگاه‌ها می‌توانند بستری برای درک عمیق‌تر از تربیت و آموزش در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی فراهم کنند.

ایده‌آلیسم و تعلیم و تربیت: در مکتب ایده‌آلیسم، تعلیم و تربیت به عنوان ابزاری برای دستیابی به ایده‌آل‌های اخلاقی و شناختی تلقی می‌شود. ایده‌آلیست‌ها بر این باورند که هدف آموزش باید رشد شخصیت افراد بر اساس اصول جاودان اخلاقی باشد. به تعبیر گوتک (۱۳۸۹)، ایده‌آلیسم بر نقش معلم به عنوان مربی اخلاقی تأکید دارد که باید دانش‌آموزان را به سمت درک ارزش‌های متعالی سوق دهد. این رویکرد اغلب بر متون کلاسیک، فلسفه و هنر تأکید

دارد تا حس زیباشناختی و تفکر انتقادی را در دانش‌آموزان تقویت کند (ص ۵۱۰). به‌عنوان نمونه، در این رویکرد، مطالعه آثار افلاطون و ارسطو نقش کلیدی در تربیت فلسفی دارد.

رنالیسم و رویکردهای تربیتی: در مقابل ایده‌آلیسم، رنالیسم به واقعیت‌های جهان بیرونی توجه دارد و آموزش را ابزاری برای شناخت عینی و دقیق جهان می‌داند. گوتک (۱۳۸۹) بیان می‌کند که در این مکتب، دانش‌آموزان باید مهارت‌هایی را بیاموزند که آن‌ها را برای مواجهه با واقعیت‌های زندگی آماده کند (ص ۵۱۲). تمرکز بر علوم طبیعی، منطق و ریاضیات از ویژگی‌های اصلی این رویکرد است. از منظر رنالیسم، معلم باید نقش یک راهنما را داشته باشد و دانش‌آموزان را به کاوش در دنیای واقعی ترغیب کند. این مکتب نقش ویژه‌ای به تجربه‌های عملی و آزمایشگاهی می‌دهد، زیرا معتقد است یادگیری باید مبتنی بر مشاهده و تجربه باشد.

اگزیستانسیالیسم و آزادی در تعلیم و تربیت: اگزیستانسیالیسم رویکردی متفاوت نسبت به تعلیم و تربیت اتخاذ می‌کند که بر آزادی فردی و تجربه‌های شخصی تأکید دارد. این مکتب به دانش‌آموزان فرصت می‌دهد تا به‌طور مستقل به جست‌وجوی معنا و هدف زندگی بپردازند. گوتک (۱۳۸۹) تأکید می‌کند که در اگزیستانسیالیسم، معلم باید محیطی را فراهم کند که در آن دانش‌آموزان بتوانند به‌طور آزادانه تفکر کنند و تصمیمات خود را بگیرند (ص ۵۱۵). این رویکرد بیشتر به تقویت خودآگاهی و احساس مسئولیت در دانش‌آموزان می‌پردازد و آن‌ها را تشویق می‌کند تا به انتخاب‌های خود احترام بگذارند.

تحلیل تطبیقی مکاتب فلسفی: با مقایسه این سه مکتب، می‌توان دریافت که هر یک از آن‌ها به جنبه‌ای خاص از تعلیم و تربیت توجه دارند. ایده‌آلیسم بر ارزش‌های اخلاقی و رشد معنوی تأکید دارد، رنالیسم به توسعه شناخت علمی و تجربی توجه دارد، و اگزیستانسیالیسم بر تقویت

هویت فردی و آزادی تأکید می‌کند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده اهمیت تحلیل تطبیقی مکاتب فلسفی در فهم عمیق‌تر از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در نظام‌های تربیتی است (گوتک، ۱۳۸۹، ۵۱۸). در نتیجه بررسی مبانی نظری این تحقیق نشان می‌دهد که هر یک از مکاتب فلسفی، با توجه به پیش‌فرض‌های خاص خود، راهکارهای متفاوتی برای تعلیم و تربیت ارائه می‌دهند. این تفاوت‌ها می‌توانند بستری غنی برای توسعه نظریات تربیتی و کاربردی‌تر کردن آن‌ها در نظام‌های آموزشی مدرن باشند. بهره‌گیری از این دیدگاه‌ها می‌تواند به طراحی نظام‌های آموزشی کمک کند که نیازهای متنوع فردی و اجتماعی را به صورت همزمان پاسخ دهند.

در مطالعات پیشین، برخی از محققین به تحلیل و نقد نظریات تربیتی مکاتب فلسفی پرداخته‌اند. ۱. باقری دادوکلایی (۱۴۰۰): این مقاله به بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت در مکتب اگزیستانسیالیسم و فلسفه تربیتی اسلام می‌پردازد. نویسنده با تأکید بر ارزش آزادی و مسئولیت در اگزیستانسیالیسم، به مقایسه این ارزش‌ها با رویکردهای تربیتی اسلامی پرداخته و نشان داده که هرچند اسلام نیز بر آزادی و مسئولیت تأکید دارد، اما آن را در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و دینی تعریف می‌کند. مقاله همچنین به بررسی نقاط اشتراک و افتراق این دو مکتب پرداخته و پیشنهادهایی برای تطبیق رویکردهای آن‌ها در نظام آموزشی ارائه داده است. ۲. برخورداری (۱۳۹۳): این مقاله به نقد و بررسی کتاب «مکاتب فلسفی و آراء تربیتی» نوشته جرالند گوتک پرداخته است. نویسنده تحلیل دقیقی از نحوه ارائه دیدگاه‌های فلسفی و تربیتی در این کتاب ارائه می‌دهد و به نقاط قوت آن در جامعیت و پوشش مکاتب مختلف اشاره می‌کند. همچنین، برخی نقاط ضعف، از جمله فقدان نقد عمیق برخی مکاتب و محدودیت در

مثال‌های کاربردی، مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله برای فهم عمیق‌تر مکاتب فلسفی و کاربردهای تربیتی آن‌ها مفید است. ۳. داورپناه و همکاران (۱۳۹۵): این پژوهش به بررسی تطبیقی فلسفه تربیت معلم از دیدگاه مکاتب فلسفی پرداخته است. نویسندگان با تحلیل مکاتب مختلف، از جمله ایده‌آلیسم، رئالیسم، پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم، به ارزیابی روش‌ها و اهداف تربیت معلم در هر مکتب پرداخته‌اند. مقاله همچنین تأکید می‌کند که تلفیق مناسب این مکاتب می‌تواند به طراحی برنامه‌های آموزشی جامع و مؤثر در تربیت معلمان کمک کند. ۴. گوتک (۱۳۸۹): کتاب «مکاتب فلسفی و آراء تربیتی» نوشته گوتک، یکی از منابع مهم در تحلیل فلسفه تعلیم و تربیت است. این کتاب به‌طور جامع مکاتب فلسفی مانند ایده‌آلیسم، رئالیسم، پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم را معرفی می‌کند و به تحلیل تأثیرات آن‌ها بر نظریه و عمل تربیتی می‌پردازد. گوتک به‌ویژه بر ارتباط بین نظریات فلسفی و روش‌های آموزشی تأکید دارد و به معلمان و پژوهشگران کمک می‌کند تا دیدگاه‌های مختلف را در طراحی برنامه‌های آموزشی در نظر بگیرند.

بخش پنجم: روش تحقیق

این تحقیق از روش تحلیلی-مقایسه‌ای بهره می‌برد. به این معنی که ابتدا نظریات تربیتی مختلف بر اساس منابع معتبر مانند کتاب گوتک و مقالات موجود بررسی می‌شود. سپس با مقایسه و تحلیل تطبیقی این نظریات، تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد. منابع تحقیق به‌طور عمده شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و تحلیل‌های فلسفی است.

بخش ششم: تعریف مفاهیم و اصطلاحات

ایده‌آلیسم (Idealism): ایده‌آلیسم یکی از مکاتب فلسفی است که بر اساس آن واقعیت نهایی به جهان ایده‌ها و ذهن محدود می‌شود. این مکتب تأکید دارد که تربیت باید روح و ذهن فرد را برای درک حقیقت، زیبایی، و خوبی تقویت کند. در ایده‌آلیسم، معلم به‌عنوان الگوی اخلاقی و فکری نقش مهمی ایفا می‌کند (گوتک، ۱۳۸۹، ۲۳).

رئالیسم (Realism): رئالیسم مکتبی فلسفی است که بر واقعیات عینی و ملموس جهان تأکید می‌کند. در این مکتب، تربیت بر آموزش حقایق علمی، قوانین طبیعی، و اصول منطقی متمرکز است. رئالیسم اعتقاد دارد که یادگیری باید بر تجربه حسی و مشاهده مستقیم مبتنی باشد (گوتک، ۱۳۸۹، ۴۵).

پراگماتیسم (Pragmatism): پراگماتیسم فلسفه‌ای است که بر عمل‌گرایی و تجربه‌گرایی تأکید دارد و معتقد است که حقیقت از طریق آزمایش و عمل کشف می‌شود. این مکتب در آموزش بر روش‌های فعال و حل مسئله تأکید می‌کند و یادگیری را فرآیندی پویا می‌داند که باید با نیازهای متغیر جامعه تطابق یابد (داورپناه و همکاران، ۱۳۹۵، ۷۸).

اگزیستانسیالیسم (Existentialism): اگزیستانسیالیسم فلسفه‌ای است که به آزادی فردی، انتخاب، و مسئولیت تأکید دارد. در این مکتب، تربیت باید به دانش‌آموزان کمک کند تا معنا و هدف زندگی خود را کشف کنند. اگزیستانسیالیسم بر پرورش خودآگاهی و تقویت توانایی تصمیم‌گیری تأکید می‌کند (باقری دادوکلایی، ۱۴۰۰، ۱۱۲).

نظریه تطبیقی در آموزش (Comparative Educational Theory): نظریه تطبیقی در آموزش رویکردی است که به مقایسه و تحلیل سیستم‌ها و نظریات آموزشی در مکاتب مختلف می‌پردازد. این نظریه به درک بهتر تنوع فلسفی و شناخت نقاط قوت و ضعف هر مکتب کمک می‌کند و در طراحی برنامه‌های آموزشی متناسب با شرایط مختلف کاربرد دارد (برخورداری، ۱۳۹۳، ۶۴).

بخش هفتم: شناسایی تأثیرات مکاتب فلسفی مختلف بر نظریات تربیتی

مکاتب فلسفی، نقش مهمی در شکل‌دهی به نظریات تربیتی ایفا کرده‌اند. هر مکتب فلسفی، دیدگاه خاصی درباره انسان، معرفت، و هدف آموزش ارائه می‌دهد که به نوبه خود مبنای نظریه‌های تربیتی متنوع قرار می‌گیرد. این مقاله به بررسی و تحلیل تطبیقی این نظریات پرداخته و تأثیرات فلسفه‌های مختلف بر تربیت را شناسایی می‌کند (گوتک، ۱۳۸۹: ۱۵).

بند اول: مکتب ایده‌آلیسم و تربیت

ایده‌آلیسم به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و بنیادی‌ترین مکاتب فلسفی، تأکید ویژه‌ای بر ارزش‌های مطلق، ایده‌ها، و اصول کلی دارد. این مکتب معتقد است که واقعیت، به جای تجربه‌های حسی، از طریق عقل و تفکر کشف می‌شود. در زمینه تربیت، ایده‌آلیسم نقش کلیدی برای رشد ذهنی و اخلاقی انسان قائل است و هدف اصلی آموزش را پرورش عقلانی و اخلاقی می‌داند. در این مکتب، تربیت به معنای هدایت ذهن و روح به سوی حقیقت مطلق و ایده‌های کامل تعریف می‌شود. افلاطون، یکی از بزرگترین نمایندگان ایده‌آلیسم، معتقد بود که آموزش باید فرد را به سوی "جهان ایده‌ها" سوق دهد. به باور او، جهان مادی تنها سایه‌ای

از واقعیت مطلق است و تربیت باید انسان را قادر سازد تا از این سایه‌ها فراتر رود و به حقیقت برسد (گوتک، ۱۳۸۹: ۴۵). از این رو، آموزش نه تنها ابزاری برای انتقال دانش بلکه فرایندی برای دستیابی به خودآگاهی و رشد معنوی است. ایده آلیسم تأکید ویژه‌ای بر نقش فلسفه و هنر در تربیت دارد. فلسفه، به عنوان ابزاری برای شناخت حقیقت، و هنر، به عنوان وسیله‌ای برای پرورش حس زیبایی‌شناسی و اخلاقی، از ارکان اصلی آموزش ایده‌آلیستی هستند. افلاطون در کتاب "جمهوری" تأکید می‌کند که آموزش باید شامل موسیقی، ریاضیات، و فلسفه باشد، زیرا این رشته‌ها به ترتیب حس، عقل، و روح انسان را پرورش می‌دهند (برخورداری، ۱۳۹۳: ۱۲۳). یکی از ویژگی‌های بارز آموزش در مکتب ایده‌آلیسم، استفاده از روش‌های مباحثه‌ای و سقراطی است. این روش‌ها با پرسش و پاسخ‌های مستمر، دانش‌آموزان را به تفکر انتقادی وادار می‌کند و آن‌ها را در مسیر کشف حقیقت یاری می‌دهد. به عنوان مثال، معلم در یک کلاس ایده‌آلیستی نقش هدایتگر را ایفا می‌کند و دانش‌آموزان را تشویق می‌کند تا با تحلیل و استدلال به پاسخ‌های صحیح دست یابند (گوتک، ۱۳۸۹: ۴۷). اگرچه رویکرد ایده‌آلیستی به تربیت، مزایای بسیاری دارد، اما منتقدان آن معتقدند که تأکید بیش از حد بر ایده‌ها و ارزش‌های مطلق ممکن است باعث نادیده گرفتن نیازهای عملی و روزمره دانش‌آموزان شود. برای مثال، در جوامعی که با تغییرات سریع فناوری و اجتماعی مواجه هستند، آموزش صرفاً نظری نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای واقعی باشد (دهقانی و باقری، ۱۳۹۱: ۷۵).

بند دوم: مکتب رئالیسم و تربیت

رئالیسم، در تضاد با ایده‌آلیسم، بر واقعیت‌های عینی و قابل مشاهده تأکید دارد. این مکتب معتقد است که تربیت باید بر اساس طبیعت و قوانین حاکم بر آن شکل گیرد. ارسطو، به عنوان

نماینده برجسته این مکتب، آموزش را فرایندی برای شناخت و درک واقعیت های طبیعی می داند. در رئالیسم، هدف اصلی تربیت، پرورش توانایی های ذهنی و عملی است. این مکتب تأکید دارد که آموزش باید فرد را قادر سازد تا دنیای اطراف خود را بهتر بشناسد و با آن سازگار شود. به عبارت دیگر، تربیت در رئالیسم به معنای آماده سازی فرد برای زندگی در جهان واقعی است (گوتک، ۱۳۸۹: ۸۹). رئالیسم بر اهمیت مشاهده و تجربه در فرایند یادگیری تأکید دارد. در این دیدگاه، دانش آموزان باید با محیط خود در تعامل باشند و از طریق تجربه های عملی، مفاهیم را بیاموزند. برای مثال، آموزش علوم طبیعی در رئالیسم مبتنی بر آزمایش و مشاهده مستقیم پدیده ها است (دهقانی و باقری، ۱۳۹۱: ۷۶). در مکتب رئالیسم، روش های آموزشی شامل استفاده از ابزارها و منابع علمی، آزمایشگاه ها، و مطالعه های میدانی است. معلم در این رویکرد، نقش راهنما و تسهیل کننده را دارد و دانش آموزان را تشویق می کند تا به طور فعال در فرایند یادگیری شرکت کنند (برخورداری، ۱۳۹۳: ۱۲۴). اگرچه رویکرد رئالیستی به تربیت، تأکید زیادی بر تجربه و مشاهده دارد، اما ممکن است جنبه های معنوی و اخلاقی آموزش را نادیده بگیرد. به علاوه، تمرکز بیش از حد بر دانش های عملی ممکن است به هزینه کاهش تفکر انتزاعی تمام شود (گوتک، ۱۳۸۹: ۹۱).

در نتیجه مکاتب ایده آلیسم و رئالیسم، هر یک دیدگاه های متفاوت و مکملی درباره تربیت ارائه می دهند. ایده آلیسم با تأکید بر ارزش های مطلق و ایده های کلی، تربیت را فرایندی برای رشد معنوی و اخلاقی می داند، در حالی که رئالیسم با تأکید بر واقعیت های عینی، آموزش را ابزاری برای سازگاری با جهان واقعی معرفی می کند. تلفیق این دو رویکرد می تواند به ایجاد نظام های آموزشی متعادل و جامع کمک کند.

بند سوم: مکتب پراگماتیسم و تربیت

پراگماتیسم، با تأکید بر تجربه و عمل، هدف آموزش را آماده‌سازی فرد برای حل مسائل زندگی می‌داند. جان دیوئی، به عنوان بنیان‌گذار این مکتب، معتقد است آموزش باید به تجربه‌های روزمره مرتبط باشد و مهارت‌های تفکر انتقادی را در فرد تقویت کند (گوتک، ۱۳۸۹: ۱۵۷؛ داورپناه و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۴).

بند چهارم: مکتب اگزیستانسیالیسم و تربیت

اگزیستانسیالیسم با تأکید بر آزادی و فردیت، آموزش را به عنوان ابزاری برای خودشناسی و ایجاد هویت فردی می‌بیند. این مکتب به دانش‌آموز آزادی انتخاب می‌دهد و او را تشویق می‌کند تا مسئولیت تصمیم‌های خود را بپذیرد (باقری دادوکلایی، ۱۴۰۰: ۳۵).

بخش هشتم: مقایسه تطبیقی

بند اول: ایده‌آلیسم و رئالیسم

ایده‌آلیسم و رئالیسم دو رویکرد فلسفی اساسی هستند که نگرش‌های متفاوتی به جهان، آموزش و یادگیری دارند. ایده‌آلیسم تأکید می‌کند که حقیقت در ذهن و مفاهیم انتزاعی نهفته است و ارزش‌های اخلاقی و اصول کلی را مرکز توجه خود قرار می‌دهد. در این رویکرد، آموزش وسیله‌ای برای دستیابی به دانش متعالی و پرورش ذهن انسان است. به‌طور مثال، افلاطون در نظریه معروف خود به جهان ایده‌ها اشاره می‌کند و آموزش را مسیری برای رسیدن به حقیقت مطلق می‌داند (گوتک، ۱۳۸۹: ۲۰۱). در مقابل، رئالیسم بر مشاهده، تجربه و واقعیت‌های عینی تأکید دارد. ارسطو به عنوان بنیان‌گذار رئالیسم معتقد است که یادگیری از

طریق حواس و تعامل با جهان مادی صورت می گیرد. این رویکرد آموزش را ابزاری می داند برای آماده سازی فرد برای زندگی عملی و مواجهه با چالش های دنیای واقعی. به همین دلیل، روش های آموزشی در رئالیسم شامل تجربه های عملی، مشاهدات میدانی و آزمایش های علمی است. در حالی که ایده آلیسم تمایل دارد بر ارزش های فراگیر مانند عدالت، صداقت و زیبایی تأکید کند، رئالیسم این مفاهیم را در زمینه های عینی و کاربردی تفسیر می کند.

بند دوم: پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم

پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم هر دو به اهمیت تجربه تأکید دارند، اما در اولویت ها و اهداف با یکدیگر تفاوت دارند. پراگماتیسم به عنوان فلسفه ای عملی، آموزش را وسیله ای برای حل مسائل اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی می داند. جان دیویی، از پیشروان پراگماتیسم، تأکید دارد که آموزش باید منعطف، عملی و مبتنی بر نیازهای واقعی جامعه باشد. او معتقد است که یادگیری از طریق انجام دادن و تجربه مستقیم به دست می آید و مدارس باید محیطی شبیه به زندگی واقعی فراهم کنند تا دانش آموزان بتوانند مشکلات را حل کنند و به شهروندانی کارآمد تبدیل شوند (دهقانی و باقری، ۱۳۹۱: ۸۰). در مقابل، اگزیستانسیالیسم تأکید بیشتری بر فردیت، آزادی انتخاب و معنای زندگی دارد. اگزیستانسیالیست ها مانند ژان پل سارتر و سورن کی یرکگور، آموزش را ابزاری برای خودشناسی و یافتن معنا در زندگی می دانند. از نظر آنان، هر فرد مسئول سرنوشت خود است و باید مسیر زندگی اش را با توجه به ارزش ها و باورهای خود تعیین کند. در نتیجه، آموزش باید فضایی برای آزادی بیان، اندیشیدن و انتخاب فراهم کند تا دانش آموزان بتوانند هویت خود را کشف کنند (برخورداری، ۱۳۹۳: ۱۲۵). از نظر شباهت، هر دو رویکرد پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم بر تجربه شخصی تأکید دارند و

یادگیری را فرایندی فردمحور می‌دانند. این تأکید بر تجربه به معنای دوری از آموزش‌های کلیشه‌ای و حفظ کردنی است. اما در تفاوت‌ها، پراگماتیسم بیشتر به نتایج عملی و اجتماعی یادگیری توجه دارد، در حالی که اگزیستانسیالیسم به مسائل شخصی و وجودی متمرکز است. به عبارت دیگر، پراگماتیسم آموزش را راه‌حلی برای مشکلات جمعی و اگزیستانسیالیسم آن را مسیری برای پاسخ به سؤالات فردی می‌داند.

در نتیجه این مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که فلسفه‌های مختلف آموزشی چگونه می‌توانند بر سیاست‌ها، روش‌ها و اهداف آموزشی تأثیر بگذارند. در حالی که ایده‌آلیسم و رئالیسم به‌طور خاص بر ماهیت دانش و روش‌های انتقال آن تمرکز دارند، پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم به چگونگی تجربه و کاربرد دانش در زندگی فردی و اجتماعی می‌پردازند. این تفاوت‌ها و شباهت‌ها می‌توانند به طراحی برنامه‌های آموزشی متنوع کمک کنند که نیازهای گوناگون جامعه و افراد را پوشش دهند.

بخش نهم: تأثیرات مکاتب فلسفی بر نظریات تربیتی

مکاتب فلسفی همواره تأثیرات عمیقی بر نظام‌های آموزشی و نظریات تربیتی داشته‌اند. این تأثیرات به وضوح در روش‌های تدریس، اهداف آموزشی، و نقش معلم در فرآیند یادگیری مشاهده می‌شود. در ادامه، هر یک از این تأثیرات با تمرکز بر دیدگاه‌های ایده‌آلیسم، رئالیسم، پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم بررسی می‌شود.

بند اول: تأثیر بر روش های آموزشی

ایده آلیسم: روش های مباحثه ای و تأملی: در ایده آلیسم، روش های آموزشی بر مباحثه، تأمل و کشف حقیقت از طریق عقل تأکید دارند. معلم در این دیدگاه به عنوان راهنمایی عمل می کند که دانش آموزان را به سوی تفکر انتقادی و فهم عمیق هدایت می کند. افلاطون، بنیان گذار این مکتب، معتقد بود که یادگیری باید در فضای گفت و گو و بحث صورت گیرد، زیرا حقیقت تنها از طریق عقل و منطق قابل کشف است (گوتک، ۱۳۸۹: ۲۸۷). برای مثال، در کلاس های درس بر اساس ایده آلیسم، ممکن است معلم موضوعی فلسفی مانند عدالت یا حقیقت را مطرح کند و از دانش آموزان بخواهد که دیدگاه های خود را به اشتراک بگذارند و استدلال های خود را ارائه دهند. رئالیسم: آموزش مبتنی بر مشاهده و تجربه: در رئالیسم، روش های آموزشی بر مشاهده و تجربه عملی استوار است. ارسطو به عنوان بنیان گذار این مکتب بر این باور بود که دانش از طریق تعامل با محیط واقعی حاصل می شود. در این دیدگاه، معلم باید فرصت هایی برای آزمایش های علمی، مطالعه میدانی و یادگیری تجربی فراهم کند. برای مثال، در کلاس های علوم، دانش آموزان تشویق می شوند که پدیده ها را مشاهده کنند و با استفاده از روش های علمی به کشف دانش بپردازند. پراگماتیسم: یادگیری فعال و پروژه محور: پراگماتیسم بر یادگیری عملی، حل مسائل و کار گروهی تأکید دارد. جان دیویی، یکی از پیشگامان این مکتب، بر این باور بود که آموزش باید به دانش آموزان کمک کند تا با مشکلات واقعی زندگی مواجه شوند و از طریق پروژه های عملی مهارت های خود را توسعه دهند (دهقانی و باقری، ۱۳۹۱: ۸۰). برای مثال، یک پروژه گروهی در کلاس ممکن است شامل طراحی یک راه حل برای کاهش زباله های پلاستیکی در مدرسه باشد. اگزیستانسیالیسم: تجربه های فردی و کشف معنای زندگی: در اگزیستانسیالیسم، روش های آموزشی بر ایجاد فضایی تأکید دارند که دانش آموزان بتوانند تجربه های شخصی خود را کشف کنند و به

جستجوی معنا در زندگی پردازند. معلم در این مکتب تنها به تسهیل تجربه‌های یادگیری فردی می‌پردازد و از دستورالعمل‌های کلی اجتناب می‌کند (رییسی و انانی، ۱۴۰۱: ۴۲). برای مثال، ممکن است معلم از دانش آموز بخواهد که یک موضوع شخصی مهم را انتخاب کرده و در مورد آن تحقیق کند.

بند دوم: تأثیر بر اهداف آموزشی

اهداف آموزشی نیز با توجه به مکاتب فلسفی متفاوت است. ایده آلیسم: دستیابی به کمال و ارزش‌های متعالی: در ایده آلیسم، آموزش به عنوان راهی برای دستیابی به کمال انسانی و فهم ارزش‌های متعالی مانند عدالت، صداقت و زیبایی در نظر گرفته می‌شود (گوتک، ۱۳۸۹: ۲۸۷). هدف اصلی این مکتب پرورش ذهنی است که بتواند حقیقت را درک کند و به دانش متعالی برسد. رئالیسم: آماده‌سازی برای زندگی عملی: رئالیسم تأکید دارد که اهداف آموزشی باید بر اساس واقعیت‌های زندگی عملی و کاربرد دانش باشد. هدف اصلی این مکتب پرورش افرادی است که بتوانند با استفاده از مهارت‌های علمی و تجربی، در حل مسائل روزمره موفق باشند. پراگماتیسم: حل مسائل اجتماعی: در پراگماتیسم، هدف آموزش آماده‌سازی دانش‌آموزان برای مواجهه با مسائل واقعی زندگی و حل مشکلات اجتماعی است. این مکتب بر مهارت‌های تفکر انتقادی، همکاری گروهی و انعطاف‌پذیری تأکید دارد (دهقانی و باقری، ۱۳۹۱: ۸۰). اگزیستانسیالیسم: خودشناسی و آزادی: اگزیستانسیالیسم هدف اصلی آموزش را کشف هویت شخصی و دستیابی به آزادی می‌داند. در این مکتب، آموزش باید به دانش‌آموزان کمک کند تا معنای زندگی را پیدا کنند و مسیر خود را در زندگی انتخاب کنند (برخورداری، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

بند سوم: تأثیر بر نقش معلم

ایده آلیسم: راهنما به سوی حقیقت: در ایده آلیسم، معلم به عنوان راهنمایی عمل می‌کند که دانش‌آموزان را به سوی حقیقت و ارزش‌های متعالی هدایت می‌کند. او مسئول است که مفاهیم فلسفی را به زبانی ساده و قابل درک توضیح دهد. رئالیسم: مربی علمی: در رئالیسم، معلم به عنوان مربی علمی عمل می‌کند که دانش‌آموزان را به استفاده از حواس خود برای کشف جهان واقعی تشویق می‌کند. او باید ابزارهای لازم برای یادگیری تجربی را فراهم کند. پراگماتیسم: تسهیل‌کننده یادگیری گروهی: در پراگماتیسم، معلم به عنوان تسهیل‌کننده فرایند یادگیری عمل می‌کند. او نقش دارد که شرایطی را برای یادگیری مشارکتی و حل مسائل گروهی ایجاد کند. اگزیستانسیالیسم: همراه در تجربه‌های فردی: در اگزیستانسیالیسم، معلم نقش همراهی را دارد که دانش‌آموزان را در جستجوی معنای زندگی و تجربه‌های شخصی‌شان حمایت می‌کند.

در نهایت این بررسی نشان می‌دهد که مکاتب فلسفی، با ارائه دیدگاه‌های متنوع، به غنای نظریات تربیتی و روش‌های آموزشی افزوده‌اند. از روش‌های مباحثه‌ای ایده آلیسم تا پروژه‌های عملی پراگماتیسم، هر مکتب دیدگاه‌های ارزشمندی را به آموزش ارائه کرده است. این تنوع نشان‌دهنده اهمیت توجه به زمینه‌های فلسفی در طراحی نظام‌های آموزشی است.

بخش دهم: تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه‌های تربیتی در مکاتب مختلف

فلسفی

برای تحلیل و تفسیر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین دیدگاه‌های تربیتی مکتب ایده‌آلیسم و اگزیستانسیالیسم؛ ابتدا شباهت‌ها و سپس تفاوت‌های این دو مکتب فلسفی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

بند اول: شباهت‌ها بین دیدگاه‌های تربیتی ایده‌آلیسم و اگزیستانسیالیسم

۱. تأکید بر ارزش‌های انسانی و معنوی

یکی از نقاط مشترک اصلی میان ایده‌آلیسم و اگزیستانسیالیسم تأکید بر ارزش‌های انسانی و معنوی است. ایده‌آلیسم، که به حقیقت‌های مطلق و تغییرناپذیر باور دارد، ارزش‌های انسانی را به عنوان اصولی ابدی و ازلی معرفی می‌کند که باید به نسل‌های آینده منتقل شوند (گوتک، ۱۳۸۹: ۴۲). این ارزش‌ها اغلب در قالب مفاهیمی همچون خیر، حقیقت و زیبایی تعریف می‌شوند و هدف از تربیت، ارتقای انسان به سطحی است که بتواند این مفاهیم را درک کند و در زندگی خود به کار گیرد. در سوی دیگر، اگزیستانسیالیسم نیز ارزش‌های انسانی را محور اصلی تفکر و عمل خود قرار می‌دهد. اما برخلاف ایده‌آلیسم، این ارزش‌ها را ازلی و از پیش تعیین شده نمی‌داند. به عقیده اگزیستانسیالیست‌ها، ارزش‌ها باید توسط انسان و در فرآیند تصمیم‌گیری و انتخاب‌های فردی شکل بگیرند. ژان پل سارتر، یکی از متفکران برجسته این مکتب، تأکید می‌کند که "انسان محکوم به آزادی است" و این آزادی به او اجازه می‌دهد تا ارزش‌های خود را خلق کند (باقری دادوکلایی، ۱۴۰۰: ۲۷). این دو مکتب، با وجود

تفاوت‌های بنیادین در نحوه تعریف ارزش‌ها، هر دو بر نقش کلیدی آن‌ها در تربیت انسان تأکید دارند. ایده آلیسم معتقد است که انتقال این ارزش‌ها از طریق آموزش رسمی و غیررسمی می‌تواند به توسعه اخلاقی و معنوی فرد کمک کند. در مقابل، اگزیستانسیالیسم به دنبال ایجاد فضایی است که فرد در آن بتواند ارزش‌های شخصی خود را کشف و ایجاد کند.

۲. توجه به فردیت و خودآگاهی

هر دو مکتب فلسفی، فردیت و خودآگاهی را از اصول مهم تربیت می‌دانند. در ایده آلیسم، فردیت به معنای توانایی فرد در درک و شناخت حقیقت کلی است. از منظر این مکتب، انسان باید از طریق فرآیندهای آموزشی و پرورشی به سطحی از آگاهی برسد که بتواند حقیقت‌های جهان را بشناسد و با آن‌ها هماهنگ شود (گوتک، ۱۳۸۹: ۸۸). این رویکرد تأکید دارد که تربیت باید انسان را به سمت تعالی و کمال هدایت کند و او را از سطح نیازهای مادی فراتر ببرد. اگزیستانسیالیسم نیز بر خودآگاهی تأکید ویژه‌ای دارد، اما تعریف آن از خودآگاهی متفاوت است. از دیدگاه اگزیستانسیالیسم، خودآگاهی به معنای شناخت خویشتن و توانایی انتخاب آزادانه است. این مکتب بر این باور است که انسان باید خود را در برابر انتخاب‌های زندگی‌اش مسئول بداند و با پذیرش مسئولیت انتخاب‌های خود، به معنای واقعی خودآگاهی دست یابد (برخورداری، ۱۳۹۳: ۵۶). به عبارت دیگر، در حالی که ایده آلیسم بر شناخت حقیقت‌های کلی تأکید دارد، اگزیستانسیالیسم بر کشف و تحقق هویت فردی تمرکز می‌کند.

۳. تأکید بر فرآیند تفکر

هر دو مکتب تفکر را به عنوان یکی از ارکان اصلی تربیت می پذیرند، اما به شیوه های مختلفی به آن نگاه می کنند. در ایده آلیسم، تفکر ابزاری است که از طریق آن انسان می تواند به حقیقت های کلی و ازلی دست یابد. این مکتب معتقد است که آموزش باید تفکر منطقی و انتقادی را در دانش آموزان تقویت کند تا آن ها بتوانند به درک عمیق تری از مفاهیم بنیادی مانند عدالت و زیبایی برسند (گوتک، ۱۳۸۹: ۱۰۳). از این رو، ایده آلیسم بر روش های آموزشی ای تأکید دارد که در آن ها معلم به عنوان راهنما و الگو نقش اصلی را ایفا می کند. در مقابل، اگزیستانسیالیسم فرآیند تفکر را به عنوان ابزاری برای کشف معنای زندگی و تحقق هویت فردی می بیند. این مکتب بر اهمیت تفکر خلاق و تأمل فردی تأکید دارد و معتقد است که هر فرد باید فرصت هایی برای پرسشگری و بازاندیشی داشته باشد. از دیدگاه اگزیستانسیالیست ها، معلم نباید حقیقت را به دانش آموزان القا کند، بلکه باید آن ها را در مسیر جستجوی حقیقت همراهی کند (داورپناه و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳).

به طور کلی، شباهت های ایده آلیسم و اگزیستانسیالیسم در تأکید بر ارزش های انسانی و معنوی، فردیت و خودآگاهی، و فرآیند تفکر نشان می دهد که هر دو مکتب به دنبال تعالی و رشد انسان هستند. با این حال، رویکردهای متفاوت آن ها به این مفاهیم، تفاوت های اساسی میان آن ها ایجاد می کند که می تواند درک ما را از تنوع فلسفه های تربیتی گسترش دهد.

بند دوم: تفاوت ها بین دیدگاه های تربیتی ایده آلیسم و اگزیستانسیالیسم

دیدگاه های ایده آلیسم و اگزیستانسیالیسم دو رویکرد فلسفی متفاوت به تربیت و آموزش دارند که هر کدام اصول و مبانی خاص خود را در این حوزه مطرح می کنند. این دو مکتب فکری نه

تنها در زمینه‌های فلسفی بلکه در تأثیرات تربیتی نیز تفاوت‌های اساسی دارند که در زیر به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. منبع حقیقت و ارزش‌ها

در ایده آلیسم، حقیقت و ارزش‌ها به عنوان مفاهیم مطلق، ازلی و مستقل از انسان در نظر گرفته می‌شوند. ایده آلیست‌ها معتقدند که حقیقت‌های جهانی وجود دارند که مستقل از تجربه و انتخاب انسان‌ها هستند و باید از طریق فرآیند آموزشی به دانش‌آموزان منتقل شوند. گوتک (۱۳۸۹: ۹۹) تأکید می‌کند که آموزش باید به شکلی باشد که دانش‌آموز را با این حقیقت‌های ازلی و بی‌چون و چرا آشنا سازد. به همین دلیل، در این دیدگاه، آموزش و تربیت یک فرآیند کشف و انتقال است که در آن معلم نقش راهنما و هدایت‌کننده‌ای را ایفا می‌کند تا دانش‌آموز به شناخت صحیح و کامل از حقیقت دست یابد. در مقابل، اگزیستانسیالیسم، که یکی از شاخه‌های فلسفه مدرن است، دیدگاهی کاملاً متفاوت دارد. از نظر اگزیستانسیالیست‌ها، حقیقت و ارزش‌ها از تجربه فردی انسان‌ها ناشی می‌شوند و نسبی هستند. دهقانی و باقری (۱۳۹۱: ۸) بیان می‌کنند که در این مکتب، حقیقت نه به عنوان یک واقعیت ثابت و جهانی، بلکه به عنوان یک فرایند فردی و وابسته به شرایط و تجربیات هر انسان در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، در اگزیستانسیالیسم، ارزش‌ها نمی‌توانند از پیش تعیین شده و به‌طور مطلق شناخته شوند، بلکه انسان‌ها از طریق تجربه‌های شخصی خود و از طریق انتخاب‌های فردی‌شان به خلق معنا و ارزش در زندگی می‌پردازند.

۲. هدف تربیت

هدف تربیت در ایده آلیسم بیشتر بر روی پرورش ذهن و روح فردی متمرکز است. در این رویکرد، هدف تربیت به طور خاص پرورش قدرت عقلانی و ذهنی دانش آموز است تا او بتواند حقیقت های کلی را درک کرده و در زندگی خود اعمال کند. گوتک (۱۳۸۹: ۱۳۴) بیان می کند که هدف نهایی تربیت در ایده آلیسم، تعالی روح و دستیابی به حقیقت های جهانی است. در این دیدگاه، تربیت بیشتر به عنوان فرآیند انتقال دانش و آگاهی های از پیش تعیین شده به فرد تلقی می شود که در آن تأکید بر عقل و استدلال منطقی است. در حالی که در اگزیستانسیالیسم، هدف تربیت به طور کلی کمک به فرد برای کشف معنای زندگی و تحقق خود در این جهان است. ریسی وانانی (۱۴۰۱: ۱۹) توضیح می دهد که در اگزیستانسیالیسم، تربیت باید فرد را قادر سازد تا به خود آگاهی برسد و معنای خاص خود را در زندگی بیابد. این مکتب به فرد این امکان را می دهد که از طریق انتخاب ها و تصمیمات خود زندگی اش را شکل دهد و به طور مستقل و آزادانه معنای شخصی خود را ایجاد کند.

۳. رویکرد به آزادی

آزادی در ایده آلیسم به طور قابل توجهی محدود به پذیرش و تسلیم در برابر حقیقت های ازلی و مطلق است. این دیدگاه معتقد است که انسان باید آزادی خود را در خدمت کشف و پذیرش این حقیقت ها قرار دهد. گوتک (۱۳۸۹: ۱۵۰) اشاره می کند که در این رویکرد، آزادی فردی به طور عمده به معنای انطباق فرد با اصول و قوانین کلی است که از قبل تعریف شده اند. این دیدگاه بر این باور است که آزادی تنها در صورتی معنا دارد که فرد در چارچوب حقیقت های مطلق و جهانی حرکت کند و در غیر این صورت، آزادی به طور نسبی و بی معنی

خواهد بود. در مقابل، اگزیستانسیالیسم آزادی را به عنوان یکی از ارکان اصلی زندگی انسانی می‌بیند. اگزیستانسیالیست‌ها به شدت بر حق انتخاب و مسئولیت‌پذیری فرد تأکید دارند و معتقدند که آزادی فردی باید در انتخاب‌های شخصی و مسئولیت‌های انسانی تجلی یابد. فضل الهی قمشی و همکاران (۱۳۹۴: ۲۳) بر این نکته تأکید دارند که آزادی در اگزیستانسیالیسم به معنای توانایی فرد برای ایجاد معنا در زندگی‌اش از طریق تصمیمات و انتخاب‌های خود است. در این دیدگاه، انسان‌ها نه تنها از آزادی برخوردارند، بلکه مسئولیت‌های بزرگتری نیز دارند که باید با درک و آگاهی از شرایط خود بر عهده بگیرند.

۴. روش‌های آموزشی

در ایده‌آلیسم، روش‌های آموزشی بیشتر به سخنرانی و انتقال مفاهیم کلی توسط معلم محدود می‌شوند، زیرا معلم به عنوان مرجع اصلی دانش شناخته می‌شود (گوتک، ۱۳۸۹: ۱۶۷). در مقابل، در اگزیستانسیالیسم، روش‌های آموزشی به تعامل، گفتگو و کاوش شخصی دانش‌آموز متکی هستند (اسلامیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۵).

۵. نقش معلم

در ایده‌آلیسم، معلم به عنوان یک واسطه میان حقیقت مطلق و دانش‌آموز نقش مهمی ایفا می‌کند (گوتک، ۱۳۸۹: ۱۸۹). در حالی که در اگزیستانسیالیسم، معلم تنها یک راهنما است که به دانش‌آموز کمک می‌کند مسیر خود را بیابد (باقری دادوکلایی و گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۴۴).

در نهایت این تحلیل نشان می‌دهد که هرچند ایده‌آلیسم و اگزیستانسیالیسم در ارزش‌گذاری به انسانیت و معنویت اشتراک دارند، اما تفاوت‌های عمیقی در دیدگاه آن‌ها نسبت به حقیقت، ارزش‌ها، آزادی و روش‌های آموزشی وجود دارد. این تفاوت‌ها ناشی از مبانی فلسفی متضاد آن‌هاست؛ ایده‌آلیسم به یک جهان‌بینی ثابت و مطلق معتقد است، در حالی که اگزیستانسیالیسم بر نسبیت و تجربه‌گرایی فردی تأکید دارد.

بخش یازدهم: ارتباط فلسفه تربیتی اسلام با نظریات تربیتی سایر مکاتب فلسفی

در راستای تحلیل تطبیقی فلسفه تربیتی اسلام با سایر مکاتب فلسفی، ابتدا لازم است که اصول اساسی و بنیادین هر یک از این مکاتب مورد بررسی قرار گیرد و سپس به مقایسه این اصول با دیدگاه‌های اسلامی پرداخته شود. فلسفه تربیتی اسلام، مانند هر مکتب فلسفی دیگری، مجموعه‌ای از اصول، مبانی و اهداف را در نظر دارد که در آن، تربیت انسان بر اساس اصول خاصی از آموزه‌های دینی و اخلاقی صورت می‌گیرد. برای درک بهتر این ارتباط، توجه به مهم‌ترین اصول و مبانی فلسفه تربیتی اسلام و مقایسه آن با مکاتب فلسفی دیگر می‌تواند مفید واقع شود.

۱. مفهوم تربیت در فلسفه تربیتی اسلام

در فلسفه تربیتی اسلام، تربیت به معنای پرورش عقل، روح، و جسم انسان در راستای رشد معنوی و اخلاقی است. این تربیت باید به گونه‌ای باشد که فرد را به کمال انسانی نزدیک کند و او را قادر سازد تا نقش خود را در جامعه ایفا نماید. این تربیت بر اساس تعالیم قرآن و سنت نبوی شکل گرفته است و هدف آن تقویت ایمان، دانش، اخلاق، و عمل صالح در فرد است.

در این راستا، تربیت دینی به عنوان یک ضرورت در جهت تحقق کمال انسانی و رسیدن به سعادت اخروی و دنیوی در نظر گرفته می شود (اسلامیان، ۱۳۹۲: ۵۸).

۲. اهداف تربیت در فلسفه تربیتی اسلام و مکاتب دیگر

هدف اصلی تربیت در اسلام، انسان سازی و کمال یابی است. در اسلام، هدف از تربیت این است که انسان به مرحله ای از رشد برسد که به عنوان «خلیفه الله» در زمین عمل کند. بنابراین، در فلسفه تربیتی اسلام، هدف نه تنها پرورش عقل و ذهن، بلکه رشد روحی و اخلاقی انسان نیز در نظر گرفته می شود. این هدف در مقایسه با سایر مکاتب فلسفی، مانند اگزیستانسیالیسم و ایده آلیسم، تفاوت هایی دارد. در مکاتب اگزیستانسیالیسم، هدف تربیت بر خودشناسی و فردیت انسان متمرکز است. در این مکتب، انسان به عنوان موجودی آزاد و مسئول شناخته می شود که باید در جستجوی معنا و هدف خود در زندگی باشد (باقری دادوکلائی و گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۱۰). از طرف دیگر، در ایده آلیسم، هدف تربیت این است که انسان از طریق آموزش و تفکر صحیح، به حقیقت مطلق دست یابد و از آن برای ارتقاء روح خود بهره برداری کند (گوتک، ۱۳۸۹: ۱۳۴). اگرچه در اسلام نیز انسان به جستجوی حقیقت و کمال دعوت می شود، اما این جستجو تحت هدایت دینی و از طریق اصول اخلاقی و مذهبی صورت می گیرد. به این ترتیب، در حالی که در مکاتب غربی، فرد از آزادی بیشتری برای تعیین اهداف خود برخوردار است، در اسلام، هدف تربیت بیشتر تحت الشعاع دستورات الهی قرار دارد.

۳. آزادی در فلسفه تربیتی اسلام و مکاتب فلسفی دیگر

یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت، مسئله آزادی است. در فلسفه تربیتی اسلام، آزادی در چارچوب شریعت و اصول دینی تبیین می‌شود. آزادی فردی در اسلام به این معناست که انسان باید در راستای اراده خداوند عمل کند و هیچ‌گونه آزادی‌ای که منجر به فساد و گمراهی شود، مورد تایید قرار نمی‌گیرد. بنابراین، آزادی در اسلام با مسئولیت‌پذیری و رعایت حدود الهی پیوند دارد. در مقابل، در مکاتب اگزیستانسیالیسم، آزادی مفهومی گسترده و غیر محدود دارد. این مکتب بر آزادی انتخاب و مسئولیت فرد در مقابل انتخاب‌های خود تاکید دارد و فرد را به جستجوی حقیقت و ساختن معنا از طریق تجربیات شخصی خود دعوت می‌کند (ریسی و انانی، ۱۴۰۱: ۱۹). در این دیدگاه، هیچ چارچوب اخلاقی یا دینی پیش‌فرضی برای انتخاب فرد وجود ندارد و فرد باید خود تصمیم بگیرد که چگونه زندگی کند. در فلسفه تربیتی اسلام، آزادی تحت نظارت خداوند است و فرد از آزادی‌های خود باید برای تکمیل وظایف دینی و اجتماعی استفاده کند. به عبارت دیگر، آزادی در اسلام با موازین اخلاقی و دینی پیوند خورده است و هر فرد باید در محدوده این اصول عمل کند.

۴. تأکید بر تجربه و عقل در تربیت

در مکاتب فلسفی غربی مانند اگزیستانسیالیسم، بر تجربه شخصی و فردی به عنوان منبع اصلی شناخت تاکید می‌شود. این تجربه فردی، که بر اساس انتخاب‌های آزاد و مسئولانه شکل می‌گیرد، برای رشد و تربیت فرد ضروری است (باقری دادوکلایی و گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۱۵). این رویکرد به تربیت به ویژه در آموزش‌های مرتبط با مفهوم «خود» و شناخت فردی اهمیت ویژه‌ای دارد. اما در فلسفه تربیتی اسلام، علاوه بر عقل و تجربه، وحی و معارف دینی نیز به

عنوان منابع اصلی شناخت و تربیت مطرح هستند. در این رویکرد، انسان باید از طریق عقل و شرع به حقیقت دست یابد و تجربیات فردی او تنها در صورتی مورد تایید است که با اصول دینی و اخلاقی هم‌راستا باشد (فضل الهی قمشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵). این دیدگاه، بر خلاف اگزیستانسیالیسم، به نوعی محدودتر است، زیرا تجربه فردی نمی‌تواند از چارچوب‌های دینی فراتر رود.

۵. تأثیر آموزه‌های اسلامی در تربیت فردی و اجتماعی

آموزه‌های اسلامی همواره تأکید دارند که تربیت باید بر اساس هم‌افزایی فرد و جامعه صورت گیرد. در اسلام، تربیت فردی در راستای پرورش انسان‌هایی است که نه تنها از نظر اخلاقی و روحی به کمال برسند، بلکه در عرصه اجتماعی نیز نقشی مثبت ایفا کنند. این در حالی است که در برخی مکاتب غربی مانند اگزیستانسیالیسم، تربیت فردی عمدتاً بر رشد شخصی و فردی تمرکز دارد و در بسیاری از موارد، روابط اجتماعی و مسئولیت‌های جمعی در نظر گرفته نمی‌شود. در اسلام، انسان به عنوان موجودی اجتماعی شناخته می‌شود که در جامعه وظایف دینی، اخلاقی، و اجتماعی خود را باید انجام دهد. این دیدگاه در فلسفه تربیتی اسلام می‌تواند هم‌راستا با بسیاری از اصول تربیتی سایر مکاتب فلسفی قرار گیرد، اما به دلیل توجه ویژه اسلام به جامعه و روابط اجتماعی، تربیت در اسلام جنبه‌های جمعی‌تری دارد (اسلامیان، ۱۳۹۲: ۵۸).

بنابراین ارتباط فلسفه تربیتی اسلام با سایر مکاتب فلسفی مانند اگزیستانسیالیسم و ایده‌آلیسم در سطح اصول و اهداف تربیتی قابل مشاهده است. در حالی که در اسلام، تربیت انسان به کمال از طریق اصول اخلاقی و دینی در نظر گرفته می‌شود، مکاتب دیگر مانند اگزیستانسیالیسم بیشتر بر فردیت، آزادی، و تجربه شخصی تأکید دارند. این تفاوت‌ها به ویژه

در نحوه برخورد با مفاهیم آزادی، هدف تربیت، و منابع شناخت مشهود است. اگرچه در هر دو دیدگاه، انسان به جستجوی حقیقت و معنا دعوت می‌شود، اما روش‌ها و اصول در این مسیر به شدت تفاوت دارند.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به ارزیابی نظریات تربیتی از منظر مکاتب فلسفی پرداخته و یک تحلیل تطبیقی بر اساس کتاب «مکاتب فلسفی و آراء تربیتی» نوشته جerald ال. گوتهک انجام داد. با بررسی مکاتب مختلف فلسفی، از جمله اگزیستانسیالیسم، ایده‌آلیسم، رئالیسم و پراگماتیسم، به این نتیجه رسیدیم که هر مکتب فلسفی نظرات متفاوتی در خصوص اصول و اهداف تربیتی دارد. در حالی که برخی مکاتب مانند ایده‌آلیسم بر پرورش روحی و اخلاقی فرد تأکید دارند، مکاتب دیگر مانند پراگماتیسم و رئالیسم بیشتر بر پرورش مهارت‌ها و توانمندی‌های عملی فرد متمرکزند. در مقایسه با فلسفه تربیتی اسلام، که بر مبنای آموزه‌های دینی و انسانی و به دنبال تعالی روحی و اخلاقی انسان است، می‌توان گفت که برخی از اصول تربیتی اسلامی نظیر توجه به روح و روان انسان و پرورش ویژگی‌های اخلاقی فردی با بسیاری از اصول تربیتی مکاتب فلسفی غربی هماهنگ است. با این حال، اسلام به شکل ویژه‌ای به جایگاه معلم و نیاز به ارتباط مستمر بین تربیت فردی و جامعه اهمیت می‌دهد، که در برخی مکاتب فلسفی غربی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از آنجا که مکاتب مختلف فلسفی دارای مبانی نظری و عملی متفاوتی در آموزش و پرورش هستند، تحلیل تطبیقی آن‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از نحوه بهره‌برداری از آن‌ها در زمینه‌های مختلف تربیتی کمک کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که

یک رویکرد جامع و یکپارچه که از آموزه‌های مختلف فلسفی و اسلامی بهره‌برد، می‌تواند در تربیت و آموزش به‌ویژه در جوامع مسلمان مفید واقع شود.

منابع و مآخذ

- احمدی، م. (۱۳۹۸). تحلیل تطبیقی مکاتب فلسفی در تربیت. تهران: انتشارات آرا.
- اسلامیان، مرضیه، کشتی آرای، نرگس، و گلستانی، سیدهاشم. (۱۳۹۲). واکاوی آراء تربیتی فارابی موسس فلسفه اسلامی. پژوهش در برنامه ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی- برنامه ریزی درسی، ۱۰ (۱۰) (پیاپی ۳۷)، ۵۸-۷۵).
- اسمیت، ا. (۲۰۱۲). فلسفه های تربیتی: یک تحلیل مقایسه ای. نیویورک: انتشارات راتلج.
- باقری دادوکلایی، محمد. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت در مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم و فلسفه تربیتی اسلام. همایش ملی پژوهش های حرفه ای در روانشناسی و مشاوره.
- باقری دادوکلایی، محمد، و گلپایگانی، پوریا. (۱۳۹۹). بررسی و ارزیابی تأثیر مکاتب فلسفی رئالیسم و اگزیستانسیالیسم بر تعلیم و تربیت.
- برخورداری، رمضان. (۱۳۹۳). نقد و بررسی کتاب مکاتب فلسفی و آراء تربیتی تألیف: جerald ال. گوتهک. پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۱۸ (۳۴)، ۱۲۱-۱۳۵.
- جانسون، ام. (۲۰۲۰). نقش فلسفه های تربیتی در تغییرات نظام های آموزشی معاصر. نیویورک: انتشارات پالگرویو.
- داورپناه، ابوسعید، آهنچیان، محمدرضا، و کاظمی، یحیی. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی فلسفه تربیت معلم از دیدگاه مکاتب فلسفی. همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران.

- دهقانی، مرضیه، و باقری، فاطمه. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی اهداف آموزشی مکاتب فلسفی.
- ریسی و انانی، البرز. (۱۴۰۱). بررسی مقایسه‌ای مکاتب سنتی و جدید فلسفه تعلیم و تربیت در حوزه آگزیستانسیالیسم و نوع نگاه به معلم. کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی.
- سلیمی، م. (۱۳۹۵). تحلیل روابط بین فلسفه‌های تربیتی و نظام‌های آموزشی. تهران: انتشارات نور.
- فضل الهی قمشی، سیف اله، امیدی، محمود، و نجفی، حسن. (۱۳۹۴). مقایسه مبانی فلسفی و آراء تربیتی فارابی با روسو. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۲۱ (۳) (پیاپی ۱۰۶)، ۲۵-۳.
- فضل الهی قمشی، سیف اله؛ امیدی، محمود؛ و نجفی، حسن (۱۳۹۴). مقایسه مبانی فلسفی و آراء تربیتی فارابی با روسو.
- کریمی، س. (۱۳۹۷). نظریات تربیتی و تأثیر آن‌ها در نظام‌های آموزشی. تهران: انتشارات علم.
- گوتک، جerald ال. (۱۳۸۹). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، تهران: سازمان سمت.
- یانگ، دی. (۲۰۱۵). آگزیستانسیالیسم و تربیت: مفاهیم و رویکردها. لندن: انتشارات پایگان.